

آسانترین راه دینداری سیرابی هاست

عباس داوودی نو



هر روز بلای تازه‌ای بر سر نوع انسان می‌آید که مولود دست‌های خود اویند. بزرگ‌ترین بلایی که از تخم غفلت خود انسان سر بیرون آورده است «جاهلیت نو» است. جاهلیت که جای خالی هبل را با پول، عزّی را با شهرت، لات را با شهوت و... پر کرده و همه را به یک بت پرستی پنهانی مشغول داشته است، بدون این که حتی یک نفر از آن این حقیقت تلخ را باور کند. با این حال از آن جایی که در انسان چیزی به نام فطرت وجود دارد که انسان را به سمت یک حقیقت واحد سوق می‌دهد و با هیچ بتی سیر نمی‌شود، اندیشمندان وادار به اختراع مکاتب مختلف فکری شده‌اند تا جای خالی آن حقیقت را پر کنند و دستی به سر و روی این انسان گم شده بکشند. اما چون خود این مکاتب مخلوق ذهن داروسازانی که خود بیمار بوده‌اند، بوده است؛ پس هیچ‌گاه نمی‌توانند اثر یک دارو را داشته که برای همیشه بتواند درد را از وجود نوع انسان بردارند و جای خالی آن آرامش گمشده را پر کنند. اولین هدف این مکاتب این است که تکلیف انسان را با خودش مشخص کنند. انسان اگر تکلیفش با خودش مشخص شد، بسیاری از مشکلاتش خود به خود حل خواهد شد. به عنوان مثال، اگر من انسان به این یقین قلبی برسم که اگر یک لیوان آب به کسی بدهم تا ده دقیقه بعد هفت لیوان عسل به من می‌دهند هر روز صبح به عشق

سقایی از جا بلند می‌شدم و تمام همتم مصروف سیراب کردن می‌گردید. پس اگر یک ایدئولوژی و یا مکتب بتواند تکلیف انسان را با خودش به بهترین و منطقی‌ترین وجه ممکن حل کند، همان ایدئولوژی آرمانی آسمانی است که جای خالی‌اش کاملاً حس می‌شود.

یقیناً اگر ایمان به ربوبیت و یکتایی خالق وجود داشته باشد به این نتیجه می‌رسیم که تنها یک ایدئولوژی در تمام دنیا حق است و بقیه کار دست خود انسانند و استحکامشان در حکم بیت عنکبوت است. حالا باید ببینیم چه طور می‌شود آن ایدئولوژی را که مستقیماً عالم وحی برای سیر انسان در جهان ملکوت آمده است یافت. مثلاً من یک هفده ساله‌ام که می‌خواهم راه را بدانم و چاه را تا از اولی رد شوم و در دومی نیفتم، من باید بدانم که هستم، این جا چه می‌کنم حق کدام است و کجا باید بروم، به اطرافم که نگاه می‌کنم، پر است از دین و آیین، اما کدام یک می‌توانند همان تکیه‌گاه باشند. من یک هفده ساله‌ام که سواد مطالعه تک تک این مکاتب را ندارم. وقت آن را هم ندارم. حالا چه باید بکنم، نزدیک‌ترین راه کدام است؟ ایمانی که از طریق بررسی تمام ادیان و مکاتب به دست بیاید می‌شود ایمان «سلمانی»، ایمانی که بعد از تجربه همه ادیان به دست آمده است، با این حال حق با هفده ساله‌هاست. چون شاید خیلی‌ها شرایط بررسی و واریسی حتی یک دین را هم نداشته باشند، پس تکلیف حقیقت یابی چه می‌شود؟ شاید، شاید و شاید بهترین راه برای فهم این که کدام دین دنیا حق است این باشد «ما ده سبب داریم که هنوز کالند و زرد. می‌خواهم با ده مایع مختلف این سیب‌ها را قرمز رنگ کنیم. مایعات را به سیب‌ها تزریق می‌کنیم. حالا آیا عاقلانه است که برای پیدا کردن مؤثرترین مایع به سراغ تجزیه و تحلیل مایعات و درآوردن نسبت خانوادگی شان و نوع ترکیبشان و... باشیم. نه نیست. حالا نمی‌گوییم عاقلانه نیست، اگر هم باشد وقت بر است. پس بهترین راه چیست، بهترین راه برای یافتن مؤثرترین مایع، نگاه کردن به سیب‌هاست. چشم مسلح هم نمی‌خواهد با همین چشم‌ها هم می‌شود دید کدام سیب قرمز است. هر کدام قرمز تر بود مایع روی آن مؤثرتر بوده است و اگر به سببی برخوردیم که به طور کامل قرمز رنگ شده بود و مطمئن می‌شویم که این مایع کامل‌ترین مایع ممکن بوده است. ادیان و مذاهب مختلف مانند همان مایعاتی هستند که قرار است تربیت فرد کنند و سیب‌های زرد رنگ را قرمز کنند، چهره‌هایی هم که هر دینی تربیت کرده است همان سیب‌هایند. سپس به این نتیجه رسیدیم که برای یافتن بهترین، باید شخصیت‌هایی را که آن دین تربیت کرده است ببینیم. هر کدام بزرگ‌تر بودند مکتب تربیتی‌شان غنی‌تر و بزرگ‌تر بوده است. حالا برمی‌گردیم بر سر تشیع خودمان. یکی از بزرگ‌ترین افتخارات ما این است که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) مال ماست. مولای ماست. سر سلسله مذهب ماست. نمونه کامل از یک انسان که جمع بین ضدین بوده است. یک مرد که در تمام امور زندگی خویش سیاسی، اقتصادی، خانوادگی، علمی و... بی‌همتا و بی‌بدیل بوده است. این مرد مال فرهنگ ماست. چه کسی را می‌توان در تمام امور زندگی از شخص حضرت امیر (علیه السلام) برتر و والاتر دانست؟ هزار و چهارصد سال کم نیست، در این مدت طولانی شخصیتی مانند ایشان به این دنیا نیامده است، و هرگز هم نمی‌توان انتظار داشت شخصیتی همچون ایشان ظاهر شود. ممکن است یک اشکالاتی گرفته شود که ایشان مربوط به ۱۴۰۰ سال پیش بوده‌اند و احتمال این که بسیاری از اعمال و گفتاری که به ایشان نسبت داده می‌شود حقیقت نداشته باشد. این اشکال هرگز وارد نیست چون تربیت‌شدگان مکتب

باید مراقب باشیم، با همه بزرگواری این دو، اگر خدای ناکرده از ما دلشان بشکند اتفاق بسیار بدی برای ما خواهد افتاد «تا دل مرد خدا نامد به درد» «هیچ قومی را خدا رسوا نکرد.» باید مراقب باشیم...

تا دل مرد خدا نامد به درد هیچ قومی را خدا رسوا نکرد

امیرالمؤمنین (علیه السلام) کم نبوده‌اند که در اعصار متمادی و در سالیان درازی پس از حضرت می‌زیسته‌اند. ما در این مکتب مرد دیگری داریم که از شاگردان امیرالمؤمنین (علیه السلام) بوده است. مردی به نام «روح‌الله الموسوی الخمینی» ما این چهره را معرفی کردیم آیا یک نفر می‌تواند بیاید و ادعا کند نسخه‌ای شجاع‌تر، بزرگواری‌تر، فہیم‌تر، نعدوست‌تر، ساده‌زیست‌تر و در مجموع انسان‌تر از ایشان در تمام تاریخ معاصر دنیا دیده است. فقط مقداری در مورد شجاعت ایشان حرف بزنیم تا اثباتی بر ادعایمان مبنی بر بی‌بدیل بودن ایشان باشد؛ زور نظامی آمریکا از تمام دنیا بیش‌تر است و یک ذره هم از ما خوشش نمی‌آید، با وجود یک چنین قدرت و نیرویی و با وجود یک چنین نفرتی آیا عاقلانه نبود که احتیاط کنیم و اگر او را دوست نداریم سر به سر او هم نگذاریم. چه کسی جز ایشان می‌توانست در یک چنین شرایطی عمل به وظیفه کند و بگوید که آمریکا هیچ

غلطی نمی‌تواند بکند! وقتی یک پیرمرد

تقریباً ۸۰ ساله بتواند این‌گونه در

برابر یک چنین قدرتی بایستد

چطور می‌شود باورکردپشتش

به جای دیگر گرم نبوده است.

این شجاعت از کجا آمده

است؟ این مرد تربیت

شده چه مکتبی است؟

البته ایشان نمونه‌ای

است که بی‌شمار مردانی

که هر کدام به نوعی

نسخه‌ای بی‌بدیل از

انسانیتند. وجود یک

چنین مردانی که ابروی

مذاهب امیرمؤمنانند،

کافی و وافی است برای

فہم این‌که کدام مذهب

حق است و کدام ناحق.

باز هم ما نمی‌گوییم روی

شخص یا اشخاصی تعصب داریم. متأسفانه در

زمانی زندگی می‌کنیم که با تبلیغات می‌شود همه کارکرد،

حتی ایمان مردم را هر روز دست‌کاری کرد. این جاست که

باید هوشیار باشیم و به صاحب تمام هستی

پناه ببریم. ایشان البته ما را فراموش نکرده

است. دو رشته ریسمان الهی برایمان به

ودیعت گذاشته است که به ما کمک

می‌کنند تا آخر عمر هرگز هیچ

سقوطی را تجربه نکنیم و

آن دو رشته جز قرآن و

عترت نیستند.